



جمعیت و چون و چراهای آن

نگاه دکتر حبیب‌الله زنجانی، عضو هیأت تحریریه ماهنامه و رییس انجمن جمعیت‌شناسی ایران

مواجه خواهد شد ناشناخته مانده است ... در چارچوب این سیر ناهدفمند، هیچ‌کس نمی‌داند که سرانجام چه جمعیتی مطلوب این سرزمین است و این جمعیت چه ساختار جنسی و سنی خواهد داشت. وضع و ترکیب خانوار در آن چگونه خواهد بود. نیروی فعال جامعه چه سهمی از آن جمعیت را به خود اختصاص خواهد داد. چگونه آن نیرو مدیریت و تجهیز خواهد شد تا تکفل و اداره اقتصادی، اجتماعی و دفاعی جامعه را عهده‌دار شود ...

با این وصف که کشور ما در حال حاضر، نه فرانسه قرن شانزدهم و نه چین بعد از انقلاب است، آن چه که در شرایط کنونی بیش از هر چیز ضرورت دارد، تدوین یک سیاست جامع جمعیتی است که در آن، مسأله تنها، باروری و کنترل تعداد فرزندان نباشد. این موضوع به گذشته مربوط بود؛ گذشته‌ای که وضع کنونی را شکل داده و باورها و ارزش‌هایی را ایجاد کرده است که این باورها به سادگی قابل تغییر نیستند. در این شرایط، اندیشیدن به سطح باروری و نوسان آن نه تنها در آینده نزدیک، حتی در آینده دور نیز مسأله مهم جمعیتی کشور نخواهد بود؛ چرا که تجربیات گوناگون نشان می‌دهند هنگامی که باروری از سطح جانشینی پایین‌تر رود و مدتی در آن سطح استمرار یابد، به شرط آن که عوامل اثر گذار بر نگهداشت سطح پایین باروری، از جنبه دستور و اضطرار خارج شده و به ویژگی‌های فکری و فرهنگی تبدیل شوند، تغییر آن در جهت افزایش محسوس باروری و رساندن آن، مثلاً از کمتر از دو فرزند به بیش از سه یا چهار فرزند، در چارچوب یک سیاست ارشادی امکان‌پذیر نیست.

آن چه باید مورد توجه قرار گیرد، تلاش برای حفظ وضع موجود و اعمال سیاست‌های منطقه‌ای برای جلوگیری از کاهش سریع‌تر باروری در تعداد زیادی از استان‌ها و تعدیل آن در یکی دو استان دارای سطح باروری بالا است تا نوعی هماهنگی متناسب با امکانات و برنامه‌ها در افزایش جمعیت نواحی مختلف و در بین اقوام گوناگون ساکن در کشور پیش آید و در کنار آن، سیاست‌های فعال‌تری در زمینه‌های دیگر جمعیت از جمله شناخت آثار و پیامدهای بسیار مهم تغییر الگوی مرگ و میر، باز توزیع اندیشیده شده جمعیت، پویایی سیاست‌های مهاجرتی به مقتضای نیاز نواحی مختلف به مهاجر فرستی و یا مهاجر پذیری، اندیشیدن به نهاد خانواده و استحکام آن و اتخاذ سیاست‌های جامع و پویای حمایت‌های اجتماعی، زیست محیطی و جنسیتی با استفاده مطلوب از همه توان‌های جمعیت و همه امکانات کشور در جهت توسعه و بالندگی اتخاذ گردد. ■

اعلام نمود و دور اول کنترل موالید در کشور ما آغاز گردید که تا شروع انقلاب اسلامی استمرار یافت و سپس تا اواخر سال ۶۷ در محاق ماند.

تاخت و تاز افراط و تفریط

با انتشار نتایج سرشماری سال ۶۵، میزان رشد ناخالص جمعیت در فاصله سال‌های ۵۵ تا ۶۵ به بیش از ۳۷۹ درصد در سال رسید و مدت دو برابر شدن جمعیت را به حدود ۱۸ سال رساند. شرایط کشور بعد از جنگ تحمیلی، ایجاب می‌کرد که آن میزان مهار شود و جمعیت کشور با آهنگ تعدیل شده‌تری افزایش یابد تا فرصت لازم برای ترمیم و توسعه فراهم آید؛ سیاستی که در اواخر سال ۶۷ به تصویب رسید و از اوایل سال ۶۸ آغاز گردید و هدف خود را کاهش میزان رشد طبیعی جمعیت از ۳۷۲ درصد به ۲/۳ درصد تا سال ۹۰ قرار داد. ولی از آنجا که نظام پویایی برای ارزیابی چگونگی تحقق سیاست‌های دراز مدت کشور وجود نداشته است، عملکرد سیاست‌های دور دوم کنترل موالید، از هدف تعیین شده فراتر رفت و به جای آن که میزان رشد طبیعی سالانه جمعیت را در سال ۹۰ به ۲/۳ درصد در سال برساند، این هدف را در میانه آن دوره محقق ساخت.

مسئولان وقت، به جای ارزیابی وضع پیش آمده و اتخاذ رویه‌های مناسب‌تر، این اسب سرکش را در سراسیمگی تندی انداختند و میزان رشد جمعیت را در بعضی از مناطق کشور به پایین‌تر از میزان‌های رشد جمعیت برخی از کشورهای اروپایی رساندند و از پیامدهای سنگین آن در آینده غافل ماندند و بدتر از همه، اوضاع و احوالی ایجاد کردند که آنها را از توجه به انتقادهای علمی بازداشت و وضعی را پیش آورد که ادامه آن برای آینده کشور، نه تنها خالی از اشکال نخواهد بود، بلکه پیامدهای سنگینی هم به همراه خواهد داشت.

برای آن که معلوم شود این بیان تحت تأثیر جریان‌های روز نیست، مطالبی را از سخنرانی خود در "کارگاه معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و کاربردهای آینده‌اندیشی" در دی ماه ۸۲ در مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، تحت عنوان آینده‌اندیشی درباره جمعیت ایران می‌آورم که در همان زمان منتشر و در اختیار شرکت کنندگان و مسئولان قرار گرفت.

... عمل زدگی در این زمینه (سیاست‌های اعمال شده)، مجال تفکر جدی درباره مصالح آینده کشور را تحت‌الشعاع قرار داده و برنامه کنترل جمعیت در سراسیمگی تندی به سوی نقطه نامعلومی سیر می‌کند که نه تعداد، نه ساختار و نه مشکله‌های عمده جمعیت در آن نقطه تعریف نشده‌اند. در چنین شرایطی، قهراً مسائلی که جمعیت در آن نقطه با آن

نگرش‌های مختلف به جمعیت ایران و افزایش و کاهش میزان رشد سالانه آن، بعد تازه‌ای یافته و به دلیل اهمیتی که به ویژه برای آینده کشور دارد، مورد توجه محافل علمی و اجرایی قرار گرفته است. واقعیت این است که شمار و ساختار جمعیت هر کشوری - از جمله کشور ما - در هر زمانی، از چنان اهمیتی برخوردار است که نباید هرگز آن را از نظر دور داشت و تصور کرد که با یک بار اندیشیدن به جمعیت، همه مسائلی آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها فیصله یافته و دیگر نیازی به اندیشه و اقدامی نو نخواهد بود. ایران در گذشته کشوری جمعیت‌گرا بوده و مثل هر امپراطوری دیگر، علاقه به افزایش جمعیت داشته و آن را وسیله قدرت و برتری می‌دانسته است. این فکر تنها مربوط به ایران نبوده است.

شاید معروف‌ترین گفته از این دست، بیان مائو تسوتنگ، رهبر سابق چین، باشد که در یک سخنرانی خطاب به مردم انقلاب کرده آن کشور گفت: «مردم! فراموش نکنید که تنها سرمایه چین وجود هفتصد میلیون چینی است! زیرا هر چینی با دو دست برای کار کردن و یک دهان برای خوردن متولد می‌شود. با یک دست می‌تواند دهان خود را سیر کند و با دست دیگر در خدمت انقلاب باشد.» هر چند، تجربه حکومت بر جمعیتی انبوه به او یاد داد که ۲۰ سال طول می‌کشد تا آن دست‌ها نیرو بگیرند و اگر جامعه بتواند امکانات لازم را در اختیار آنان قرار دهد، به زحمات خواهند توانست با آن دو دست خود، تنها شکم خویش را سیر کنند. این نکته‌ای بود که رهبران چین را واداشت به رغم آموزه‌های ایدئولوژیک خود، شدیدترین سیاست‌های کنترل جمعیت را که تاکنون در هیچ کشوری اتخاذ نشده به اجرا بگذارند و از آن به عنوان یکی از فرصت‌های ضروری برای توسعه کشور و تبدیل آن به ابرقدرتی رقابت‌ناپذیر استفاده کنند.

کشور ما از دهه ۳۰ به دلیل مهار تدریجی مرگ و میر و دارا بودن باروری طبیعی کنترل نشده، رشدهای جمعیتی بالاتر از ۳ درصد در سال را تجربه کرده است؛ نرخ‌های که امکان دو برابر شدن جمعیت را در هر ۲۳-۲۲ سال فراهم می‌کند. با این میزان، جمعیت کشور از حدود ۱۹ میلیون نفر در سال ۳۵ به ۳۳/۷ میلیون نفر در سال ۵۵ رسید. در گروماگرم افزایش شدید جمعیت کشور و به تبع موجی که با اعلامیه سران ۳۰ کشور جهان - از جمله ایران - در ۱۱ دسامبر ۱۹۶۷ خطاب به "اوتانت"، دبیر کل وقت سازمان ملل، نوشته شد و افزایش شدید جمعیت را خطری برای صلح جهانی قلمداد نمود، ایران به جرگه کشورهای طرفدار کنترل موالید پیوست و در سال ۴۶ (۱۶ مهر)، این سیاست را رسماً